

معرفی و ارزیابی کتاب

جنبش‌های نوین اجتماعی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۳۹ تابستان ۱۳۸۷

کتاب «جنبش‌های نوین اجتماعی» که توسط آقایان سید محمد کمال سروریان و علی صبحدل ترجمه شده و در سال جاری از سوی پژوهشکده مطالعات راهبردی در ۳۹۰ صفحه منتشر شده است در واقع ترجمه‌ای است: «New Social Movements: From Ideology to Identity» که انریک لارنا، هانک جانستون و ژوزف گاسفیلد آن را در قالب مجموعه‌ای از ۱۴ مقاله با نویسندگانی مختلف در فصلهایی مجزا در سال ۱۹۹۴ جمع‌آوری و ویراستاری کرده‌اند. نویسندگان هر یک از فصلهای کتاب یکی از موضوعات مرتبط با جنبش‌های نوین اجتماعی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. عناوین این فصول به شرح زیر است:

فصل اول: هویتها، اعتراضات و جنبش‌های نوین اجتماعی (لارنا، جانستون و گاسفیلد، ص ۵۰-۱۵)؛

فصل دوم: فرهنگ و جنبش‌های اجتماعی (داگ لک آدام، ص ۷۲-۵۱)؛

فصل سوم: انعطاف‌پذیری جنبش‌های اجتماعی: رفتار جمعی و بازننگری در نظریه جامعه توده‌ای (ژوزف گاسفیلد، ص ۹۶-۷۳)؛

فصل چهارم: ایدئولوژی و آرمانشهر پس از سوسیالیسم (رالف ترنده، ص ۱۲۳-۹۷)؛

فصل پنجم: ابعاد نوین جنبش‌های نوین اجتماعی (آلبرتو ملوچی، ص ۱۵۶-۱۲۴)؛

فصل ششم: جنبش علیه رانندگی با حال مستی (جان. دی. مک کارتی، ص ۱۹۳-۱۵۷)؛

فصل هفتم: هویت‌های در حال گذر؛ (الگوهای عضویت در جنبش صلح هلند، ص ۲۱۲-۱۹۴)؛

فصل هشتم: میدانهای هویت با فرایندهای طراحی و ساخت اجتماعی هویت جنبشها(هانت، بنفورد و اسنو، ص ۲۳۷-۲۱۳)؛

فصل نهم: استمرار و یکپارچگی در اشکال نوین کنش دسته جمعی: یک تحلیل تطبیقی درباره جنبشهای دانشجویی (اتریک لارنا، ص ۲۶۲-۲۳۸)؛

فصل دهم: شبکه‌های تعارض و ریشه‌های آزادی زنان (کاردل سولر، ص ۲۹۵-۲۶۳)؛

فصل یازدهم: جنبشهای نوین اجتماعی و ملی‌گرایی‌های کهن منطقه‌ای (هانک و جانستون، ص ۳۱۸-۲۹۶)؛

فصل دوازدهم: سبزه‌ها، درشکه‌چی‌ها و ضد کمونیستها: کنش جمعی در خلال دوره گذر رژیم در مجارستان (مت‌زابه، ص ۳۳۸-۳۱۹)؛

فصل سیزدهم: جنبشهای اجتماعی در اسپانیای مدرن: از مدل پیش از جنگ داخلی تا جنبشهای نوین اجتماعی معاصر (خوزه الوازر - فانکو، ص ۳۶۶-۳۳۹)؛

فصل چهاردهم: پایان حزب، (اکنون چه باید کرد، ص ۳۹۰-۳۶۷).

رهیافت اصلی کتاب در خصوص جنبشهایی نوین اجتماعی، در فصل نخست آن که توسط ویراستاران اصلی کتاب نوشته شده قابل شناسایی است. آنان بر این باورند که در دو دهه پایانی قرن بیستم، جنبشهای نوین اجتماعی در اروپا و آمریکای شمالی همه در قالب جنبشهای صلح، اعتراضات علیه انرژی هسته‌ای، جنبش دانشجویی، ملی‌گرایی اقلیت، حقوق همجنس‌بازان، زنان، حیوانات، پزشکی غیر متعارف، جنبشهای مذهبی بنیادگرا و جنبشهای عصر جدید ظاهر شده‌اند، در چارچوب سنتهای تحلیلی اروپا مفهوم نمی‌یافتند، بلکه در سالهای اخیر، عمل دسته جمعی به توانایی گروهها جهت بسیج منابع و راهبری سازمان براساس عمل برنامه‌ریزی شده و عقلانی وابسته تلقی می‌شود.

مفهوم جنبشهای نوین اجتماعی توجه به معنای تغییرات ریخت‌شناختی در ساختار و عمل جنبشهای معاصر و پیوند آن با دگرگونی‌های ساختاری در جامعه دارد. نوظهوری این جنبشها ریشه در چنین تغییراتی دارد. ویژگی‌های بنیادین جنبشهای نوین اجتماعی به شرح زیر فهرست شده است:

۱. جنبش‌های نوین اجتماعی روابط مشخصی بر نقش‌های ساختاری مشارکت کنندگان ندارند، فراتر از ساختار طبقاتی‌اند، و منزلت‌های اجتماعی پراکنده مانند جوانی، جنسیت، جهتگیری جنسی، حرفه‌ای و... را در بر می‌گیرند.
۲. ویژگی‌های ایدئولوژیک جنبش‌های نوین اجتماعی در تقابل آشکار با جنبش طبقه کارگر و تلقی مارکسیستی از ایدئولوژی به عنوان عنصر وحدت بخش و تمامیت‌گرا برای عمل دسته جمعی قرار دارد. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها کثرتی از عقاید و ارزش‌ها، گسترش نظام مشارکت اعضا در تصمیم‌گیری، پویا در جهت دمکراتیک کردن زندگی روزانه و گسترش وجوه مدنی در برابر وجوه سیاسی را نشان می‌دهند.
۳. جنبش‌های نوین اجتماعی ظهور «هویت جدید» را نوید می‌دهند، یعنی نارضایتی‌ها و عوامل بسیج‌کننده، حول موضوعات فرهنگی و نمادینی که با موضوعات هویتی سر و کار دارد دور می‌زند نه با نارضایتی اقتصادی که جنبش طبقه کارگر را توصیف می‌کرد. به عبارت دیگر، این جنبش به مجموعه‌ای از عقاید، نمادها، ارزش‌ها و معانی حاکی از احساس تعلق به یک گروه اجتماعی متمایز، تصویر اعضا از خویش‌تن و تلقی‌های جدید اجتماعی از زندگی روزانه وابسته است، زیرا هویت‌های نو در دنیای مدرن پدید آمده‌اند.
۴. در جنبش‌های نوین اجتماعی، ارتباط فرد و جمع نامشخص است. در این گونه جنبش‌ها که پایگاه طبقاتی یا ساختاری ندارند، جنبش به کانونی تبدیل می‌شود که در آن، افراد تعاریف شخصی خویش را ملاک معرفی جنبش می‌دانند و فعالیت درون جنبش به صورت آمیزه‌ای مرکب از هویت‌هایی که می‌خواهند در سطوح فردی و جمعی، خویش را اثبات کنند تجلی می‌یابد.
۵. جنبش‌های نوین اجتماعی اغلب در جنبه‌های شخصی و خصوصی زندگی انسان وارد می‌شوند. مباحثی همچون: تغییر رفتار جنسی و جسمی، حقوق همجنس‌بازان، سقط جنین، پزشکی غیر متعارف، عدم استعمال دخانیات و نظایر آن به عرصه‌های زندگی خصوصی مرتبط شده‌اند.

۶. الگوهای بسیج در جنبشهای نوین اجتماعی مبتنی بر عدم خشونت و نافرمانی مدنی است که متفاوت از جنبشهای پیشین، نظیر جنبش طبقه کارگر است و تلاش می‌شود از استراتژیهای موفق گاندی، تورو و کروپوتکین بهره‌برداری شود.

۷. سازمان یافتن و ازدیاد گروههای جنبشهای اجتماعی جدید بدان سبب است که احزاب سنتی توده‌وار مورد نفرت واقع شده و مجاری عرفی مشارکت در دموکراسیهای غربی دچار بحران مقبولیت شده‌اند،

۸. بر خلاف بورکراسی‌های متمرکز و کاورگردان احزاب سنتی توده‌وار، سازمانهای جنبشهای نوین اجتماعی تمایل دارند که بخش بخش، پراکنده و غیر متمرکز باشند.

البته به رغم ویژگی‌هایی که از جنبشهای اجتماعی جدید بیان شد، این جنبشها رشته‌های پیوند خود را با گذشته و جنبشهای پیشین نبریده‌اند؛ اگر چه در مورد هر یک از جنبشها این قضیه متفاوت است. خاستگاه جنبش زنان، در جنبش حق رأی اواخر قرن نوزدهم در آمریکا است. جنبشهای عصر جدید، پیوندهایی با تعالیم روح‌گرایان اولیه و فلسفه‌های شرقی دارد. خاستگاه جنبشهای بهداشت معاصر، در جهت‌گیریهای متنوع شبه پزشکی است که در ابتدای قرن بیستم گسترش یافت. حتی جنبشهایی با سوابق دیرینه، در اشکال جدید با اهداف پراکنده‌تر و شیوه‌های متفاوت بسیج و نوگروری به ظهور رسیده است همین‌نو بودن بیان و گسترش و اهمیت و برجستگی جنبشهاست که نیاز به چارچوبهای اصلاح یافته فهم را به وجود آورده است:

خاستگاه‌های نظری دانش جنبش اجتماعی پرده‌ای پس زمینه‌ای برای صحنه بحثهای معاصر در خصوص اشکال جدید جنبشهای اجتماعی تدارک دیده است. آیا جنبشهای جدید آن قدر که به نظر می‌رسند، جدید هستند؟ چه تغییرات اجتماعی و فرهنگی باعث ظهور چنین جنبشهایی شده است؟ آیا ایدئولوژیهای ۱۵۰ سال گذشته با برنامه‌های عمومی اصلاح و انقلابشان، دیگر در این جنبشها قابل اجرا نیستند؟ آیا تکیه‌گاه کنش جنبش اجتماعی از نگرانی برای تغییر اجتماعی در مقیاس وسیع به اهداف محدودتر و درونگرتری چون ادعا برای هویت‌های جدید فردی و گروهی و تحقق بخشیدن به آنها تغییر یافته است؟

این کتاب تلاشی است که برخی جوابهای موقتی را به این سوالها فراهم می‌آورد. بسیاری از فصلهای این کتاب، مفروضات اساسی رویکرد ساخت‌گرای اجتماعی را به همراه دارد و دیدگاههای سنتی و مدرن را به منظور توضیح بهتر جنبشهای اجتماعی معاصر در جوامع غربی به یکدیگر می‌آمیزد. کتاب حاضر با تمرکز بر سه مضمون که همگی به طور مستمر در فصول متعدد تکرار می‌شوند وارد مناقشات نظری می‌شود:

نقش هویت^۱ در جنبشهای اجتماعی، جایگاه ایدئولوژی و نسبت آن با اعتراضات و هویت جمعی؛ و مسائلی که از تداوم ساختاری و اعتقادی در اشکال معاصر بسیج پدید می‌آید.

نقد و بررسی محتوایی

کانون توجه برخی از علوم اجتماعی به ویژه علم سیاست بنابه تعبیری، نظم و ثبات سیاسی از یک سو و نبود آن از سوی دیگر است. از دیرباز، نا آرامی‌های اجتماعی، بی‌نظمی‌های سیاسی، اعتراضات و شورشهای اجتماعی، جنبشهای اجتماعی، اصلاحات و انقلابها به مثابه مفاهیم موجود در مجموعه بزرگ تحولات اجتماعی و نظریه‌پردازی در مورد علل رخداد آنها و نیز پرداختن به فرایند و روند تحولات آنها و همچنین پیامدها، نتایج و دستاوردهایشان به صورتی موجز و پراکنده مد نظر اندیشمندان سیاسی بوده است. انقلابهای اجتماعی پدیده‌هایی بودند که کم و بیش سایر عناصر و مفاهیم موجود در خانواده تحولات اجتماعی در آنها قابل رؤیت بوده است بنابراین، از دهه‌های اول قرن بیستم، تلاشهای وسیعی انجام گرفت تا ضمن پاسخگویی به پرسشهایی مربوط به چرایی و چگونگی وقوع چنین پدیده‌ای، برخی از دلایل رشد و گسترش آن نیز روشن شود. (ر.ک. به: کوهن، ۱۳۶۹، ص ۷-۱)

نظریه‌های کلاسیک در تبیین چگونگی وقوع بسیج و پیدایش وضعیت انقلابی، در بسیج چشم‌انداز نظری؛ یعنی نظریه‌های مبارزه طبقاتی، همبستگی اجتماعی، کاریزما و جنبش اجتماعی، رئالیسم یا واقع‌گرایی سیاسی و بالاخره روانشناختی فردگرایانه جای

۱. و ابعاد تنوع فردی، جمعی و گروهی، و عمومی آن.

گرفت و در این زمینه به ترتیب مارکس، رورکهایم، وبر، پاره تو و دوتوکویل هر یک دیدگاه جداگانه‌ای ارائه دادند. (ر.ک.به: بشریه، ۱۳۷۳، ص ۷۵-۲۱)

جک گلدستون این نظریه‌های کلاسیک را که بیشتر انقلاب‌های اجتماعی بزرگ را توصیف می‌کردند و می‌خواستند الگوهایی را به منزله ویژگی‌های احتمالی تمام انقلاب‌های اجتماعی شناسایی کنند، در نسل اول نظریه‌های انقلاب اجتماعی قرار می‌دهد و در نسل دوم نظریه‌ها، از توضیحات ناقص محققانی چون اسملسر، جانسون، دیویس و گار که می‌کوشیدند با الهام از پارادایم نوسازی علت انقلاب و زمان وقوع آن را شرح دهند، انتقاد می‌کند و سپس به آثار آیزنشتات، پیگ، تیلی، تریمیرگرد اسکاچپل، به مثابه رهیافت‌های ساختاری در نسل سوم نظریه‌ها اشاره می‌کند. وی گوید ابعاد توضیحی نوینی چون ساختارهای دولت، فشارهای بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای مسلح و رفتار نخبگان در کانون تجزیه و تحلیل اینان قرار گرفته است. (Goldstone, 1979, P 1-4)

در میان این آثار متأخر، تدا اسکاچپل در نوشته‌اش می‌خواست جامع‌ترین و بالقوه قابل‌تعمیم‌ترین نظریه انقلاب اجتماعی را ارائه دهد (Skocpol, 1979). کار وی بیشترین بحثها و نقد و بررسیها را برانگیخت.

جان فورن به سه نسلی که گلدستون بدانها اشاره کرد، نسل چهارمی از نظریه‌های انقلاب را نیز اضافه کرد که کمتر دعوی تئوری پردازی دارند و بیشتر به ارائه مدل‌هایی برای انقلابها خاص بسنده می‌کنند. وی می‌نویسد:

«این نسل از نظریه‌ها با فراتر رفتن از ساختارگرایی محض، به عواملی علی متعددی مانند: توسعه نامتوازن سرمایه‌داری، زوال ناگهانی اقتصادی، شرایط بسیج و فرهنگ‌های سیاسی مخالفان، بحرانهای نوسازی و ائتلافهای ناشی از آن، نقش دولت و سرکوبگری آن، ایدئولوژی و مبانی فرهنگی اعتراض سیاسی و شرایط مساعد و گشایش در نظام جهانی توجه دارند» (Foran, 1993)

با وقوع انقلاب در ایران، ایفای نقش قابل توجه اسلام در آن، توجه محققان به اهمیت فرهنگ، ایدئولوژی و کار ویژه‌های آن در بسیج، وقوع انقلاب و ماهیت نظام‌های اجتماعی انقلابی جلب شد بطوری که رهیافت تأکید کننده بر اهمیت فرهنگ در انقلاب‌های اجتماعی جایگاه ویژه‌ای در میان سایر رهیافتها به دست آورد.

همچنین متعاقب آن، پژوهشهای نظری بر محور پرسش مجدد از نقش فرهنگ و ایدئولوژی، بسیار فعال شد (Burns, 1996) از جمله به دنبال انتقادهایی که بر رهیافتهای ساختار گرایانه دولت محور وارد شد، فرهنگ و ایدئولوژی بدون آنکه در چنین تبیین‌هایی نقش کلیدی بیابند، محلی از اعراب پیدا کردند. افزون بر آن در رهیافتهای دیگر، قرائتهای روان‌شناسانه‌ای از فرهنگ ارائه شد که در آنها تغییرات اداری و شناختی برای استفاده از فرصتهایی که شرایط ساختاری فراهم می‌کنند، ضروری تلقی می‌شوند و بالاخره در رهیافتی دیگر، فرهنگ و ایدئولوژی بدون آنکه به مثابه برنامه‌ای صرفاً سیاسی در نظر گرفته شوند، در مقام موضوع منازعه مد نظر قرار گرفتند. (ر.ک. به: همتی، ۱۳۷۷)

هر چند دانشمندان علوم اجتماعی مانند مک آیور، موریس دورژه، شورمان وشل، کانیک، آرتور باوئر، هری اکشتاین، هانه آرنست، جرج پتی، دیلبرت مور، هنتینگتون، کوهن، گیدنز، اسکاچیل و دیگران تعاریف متنوعی از مفهوم انقلاب ارائه کرده‌اند اما علیرغم تفاوت‌هایی که در مفهوم بندی دارند، مخرج مشترک ذیل را می‌توان از تعاریف آنها استخراج نمود: «انقلاب منشأ تحوّل از سطوح پایین جامعه دارد و مستلزم بسیج است، حداقلی از عنصر خشونت در آن دیده می‌شود و این تحوّل خشونت بار گاه پیامدها و نتایج محدودی دارد و گاه تغییرات وسیعی در رویه‌های حکومتی، کارکنان سیاسی، سیاستهای کلی رژیم، ساخت اجتماعی - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد می‌کند». (اخوان، ۱۳۸۱، ص ۹۳-۹۰) با عنایت به محتوای تعریف فوق می‌توان گفت این پدیده در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای در حال رشد رخ داده و توجه اندیشمندان علم سیاست را به خود جلب کرده است اما در کشورهای توسعه یافته آمریکای شمالی و اروپا، گویا با پیدایش دولتهای رفاهی از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، بتدریج زمینه‌های انقلاب اجتماعی از بین رفته است از مخرج مشترک دیدگاههای رادیکال، نوعی سرخودگی از پیدایش خلل در نظام سرمایه‌داری به دلیل فقدان نیروی معارض در این سیستم است. بنابراین، نومی‌دی از بروز انقلابها و تحولات اجتماعی گسترده در کشورهای توسعه یافته و متعاقب آن در کشورهای در حال رشد، باعث شد که جنبشهای نوین اجتماعی و رهایی انسان در فضاهاى دیگری که بیشتر معطوف به سپهر خصوصی حیات

بشری است جستجو شود لذا مشاهده می‌شود که با تحولات نظام سیاسی در دولت لیبرال و عدم اتکای شدید و آشکار به قهر برای حل و فصل تعارضات و سرکوب خواسته‌های گروه‌های اجتماعی، ساختار فرصت سیاسی گسترش یافته است و این نظام در جذب تقاضاها و جنبش‌های مختلف اجتماعی در درون خود، گستره و شدت جنبش‌های اجتماعی و نیز خواستها و آماج مبارزات آنها را تغییر داده و دگرگون کرده است. به عبارت دیگر؛ پاسخگویی‌های نسبی و بعضاً صوری به تقاضاهای اولیه، از یک سو امواج فعالیت را فرو می‌نشانند و از سوی دیگر، در طول زمان سبب می‌شود که نوع تقاضاها از جنبه‌های صوری و جنبه‌های محتوایی تر تحول یابد و نیز عرصه مبارزات از حوزه سیاست به حوزه روابط اجتماعی، فرهنگ و نمادها کشیده شود. (ر.ک. به: مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶-۲۶۲)

اگر چه جنبش‌های اجتماعی به مثابه تلاش یا کنش جمعی آگاهانه‌ای برای ایجاد تغییرات مطلوب یا جلوگیری از بروز تغییرات نامطلوب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به طور عمده سپهر عمومی را عرصه فعالیت خود قرار داده‌اند و تقریباً در تمام جوامع معاصر از ویژگی‌های حیات اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شوند اما در دهه‌های اخیر جنبش‌های نوین اجتماعی از تحولات اجتماعی کلان بویژه انقلاب‌های اجتماعی فاصله زیادی گرفته‌اند و اغلب معطوف به حوزه‌های محدودی از حیات اجتماعی شده‌اند و تغییرات اجتماعی کلان را به فراموشی سپرده‌اند؛ چون آن را ناممکن و یا نامطلوب تلقی می‌کنند. گویا سه عنصر مهم مدرن؛ یعنی گفتمان تجدید، نظام اقتصاد سرمایه‌داری و دولت مدرن لیبرال - دموکراتیک با فراهم آوردن زمینه «هویت‌سازی» مدرن به یکی از مبانی اصلی جنبش‌های نوین اجتماعی شکل می‌دهند و عطف توجه به این سه عنصر در قالب یک مدل بیشتر برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی نوین در جوامع غربی و مدرن کار بردی است و در مورد جوامع غیر غربی یا غیر مدرن تنها می‌توان به این نکته بسنده کرد که توجه به صورت‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و گفتمانی - فرهنگی و تحولات آنها در مورد سایر جوامع نیز کاربرد دارد، اما باید با توجه به شاخص‌های خاص، این صورت‌بندیها در زمینه‌های تاریخی خاص جوامع مورد نظر باشد (همان، ص ۲۷۲-۲۶۶).

در پایان براین نکته تأکید مجدد می‌کنیم که جنبش‌های اجتماعی که در تکوین و

پیدایش روند و تاریخ تحولات خویش خواستار تغییر و دگرگونی در رویه‌های حکومتی، پرسنل سیاسی، سیاست‌های کلی نظام، ساخت سیاسی، ساخت اجتماعی و اقتصادی، ساخت فرهنگی و... بودند در دهه‌های اخیر در کشورهای توسعه یافته به نظر می‌رسد که نوعی کنش جمعی فراتر از ساختارهای طبقاتی و مبتنی بر منزلت‌های اجتماعی پراکنده‌اند، کثرتی از اندیشه‌ها و ارزش‌ها را نمایندگی می‌کنند و اغلب معطوف به موضوعات فرهنگی و نمادینی هستند که با موضوعات هویتی سر و کار دارد. همچنین به جنبه‌های شخصی و خصوصی زندگی انسانی وارد شده و به سپهر خصوصی زندگی مرتبط شده‌اند. کاربرد خشونت و نافرمانی مدنی در آنها بسیار رقیق شده است و نیز سازمان‌های چنین جنبش‌های نوینی از اشکال بورکراتیک متمرکز احزاب سنتی توده‌وار فاصله گرفته است. عطف توجه به عناوین چنین جنبش‌هایی مانند: جنبش سبزها، جنبش علیه رانندگی با حال مستی، جنبش دفاع از حقوق همجنس‌بازان، جنبش دفاع از سقط جنین یا جنبش علیه آن، جنبش مبارزه با دخانیات و همچنین عناوین بی‌شمار سازمانیهای مردم نهاد (NGO) مؤید این تحلیل است. اغلب مقالات کتاب حاضر نیز معطوف به مطالعه جنبش‌های نوین اجتماعی در نظام‌های مدرن و مبتنی بر همین ارزیابی است اما در کشورهای در حال رشد هنوز انواعی از پدیده‌های اجتماعی ناظر بر تحولات اجتماعی بنیادین مشاهده می‌شود؛ ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعیشان متفاوت از ویژگی‌هایی است که در این کتاب برای تبیین جنبش‌های نوین اجتماعی در نظام‌های مدرن عرضه شدند و می‌بایستی، عطف توجه به خصوصیات چنین جوامعی مطالعه شوند.

حمید رضا اخوان مفرد*

*. دکترای علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع).

منابع

۱. اخوان، حمیدرضا (۱۳۸۱)؛ *ایدئولوژی انقلاب ایران*، تهران، پژوهشکده، امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲. بشریه، حسین (۱۳۷۳)؛ *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران.
۳. شیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)؛ *درآمدی نظری بر جنبشهای اجتماعی*، تهران پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
۴. کوهن، استانفورد (۱۳۶۹)؛ *تئوریهای انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قوس.
۵. همتی، هادوی (۱۳۷۷)؛ «*وضعیت کنوی و وزره مطالعات انقلاب*»، فصلنامه متین، شماره اول.
6. Burns. G (1996), *"Ideology, Culture and Ambiguity: The Revolutionary process in Iran"*, Theory & Society, 25.
7. Foran John (1993), *"A Theory of Third World Social Revolutions Iran, Nicaragua & Elsalvador Compared"*, Critical Sociology.
8. Goldstone, Jack (1981), *"Theories of Revolution: the Third Generation"* World Politics, 32.
9. Skocpol. Theda (1979), *Stutes and Sociul Revolutions, Cambndge*, Cambridge University Prem.